

مطالعه داده‌بنیاد خشونت خانگی علیه زنان شهرستان پلدختر (مورد مطالعه: روستاهای زیودار)*

ولی بهرامی^۱، اسماعیل شریفی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵)

چکیده

پژوهش حاضر مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان روستایی با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای است. جمعیت مورد مطالعه زنان متأهل روستاهای زیودار شهرستان پلدختر از استان لرستان هستند. روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری و ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق بود که بر این اساس بعد از مصاحبه با هفده نفر از این زنان، اشباع نظری حاصل شد. به منظور تحلیل داده‌ها با استفاده از رویکرد اشتروس و کوربین، از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که پدیده محوری این مطالعه «ساخت کج‌واره خانواده»؛ شرایط علی حاکم بر این پدیده، سه مقوله عدم رضایت اقتصادی زوجین، جنسیت‌نگری و عدم دسترسی به منابع؛ بسترهای حاکم بر این پدیده ایستارهای تهجمی، خیر محدود و تحمیل هنجارهای اجتماعی همراه‌ساز؛ و شرایط مداخله‌گر بر پدیده محوری نیز سه مقوله رسانه و انتظارات جنسی تحقق‌نیافته مردان، فقر مهارت‌های ارتباطی، وابستگی زوجین به خانواده پدری و اطرافیان هستند. راهبردهای به‌کار گرفته‌شده توسط زنان در مقابل پدیده خشونت: انکارسازی خشونت، مشروعیت‌بخشی به خشونت و مقاومت فعالانه بودند

<http://dx.doi.org/10.22034/jss.2022.531035.1544>

*مقاله علمی: پژوهشی

۱. مدرس جامعه‌شناسی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول) bahrami1171@gmail.com

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) Sharifi@abru.ac.ir

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰: ۸۲-۵۶

که پیامدهای نظیر گسست عاطفی زوجین، بحران‌های روحی - انگیزشی، توسعه قابلیت‌ها و خودآگاهی‌سازی در جامعه مورد مطالعه را به دنبال داشته است.
واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی، ساخت کج‌واره خانواده، فقر مهارت‌های ارتباطی، ایستارهای تهاجمی.

مقدمه و بیان مسئله

خشونت خانگی مسئله‌ای بسیار قدرتمند، فراگیر و جهانی است که حد و مرزهای ملیت، مکان‌های جغرافیایی، مذهب، فرهنگ و قومیت را نمی‌شناسد و امروزه ابعاد تازه‌تری به خود دیده است. از این پدیده، گاهی اوقات با عنوان همسرآزاری^۱، خشونت زناشویی^۲، زن‌آزاری^۳، شریک‌آزاری^۴ یاد می‌شود (استروس؛ سویت^۵، ۱۹۹۳). خشونت رفتاری است که فرد یا افراد با قصد و نیت آشکار یا پنهان، به‌منظور آسیب‌رسانی فیزیکی روانی اجتماعی به فرد دیگر انجام می‌دهند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب بروز یا احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار و محرومیت زنان از آزادی در زندگی عمومی و خصوصی می‌شود (آقاخانی؛ افتخاری؛ زارعی‌خیرآباد؛ موسوی، ۱۳۹۱). بنابراین خشونت را می‌توان عملی آسیب‌رسان دانست که فرد برای پیش‌برد مقاصد خویش انجام می‌دهد و جنبه فیزیکی (آسیب رساندن به اعضای بدن با کتک)، عاطفی (تحقیر، تهدید، سرزنش، منزوی کردن فرد)، اقتصادی (ندادن نفقه، تصرف اموال زن بدون اجازه وی، جلوگیری از دسترسی زن به درآمد و پس‌انداز خانواده)، اجتماعی (کنترل رفتارهای زن، مخالفت شوهر با رفت‌وآمد زن با دوستان، خانواده و حبس کردن زن در خانه) و جنسی (تهدید و تحقیر جنسی، برقراری رابطه جنسی خلاف خواست زن، مجبور ساختن به اعمال جنسی غیرمعمول) دارد (زارع شاه‌آبادی؛ ندرپور، ۱۳۹۵).

طبق آمار سازمان بهداشت جهانی ۳۰ درصد زنان از سوی شریک زندگی‌شان خشونت را تجربه می‌کنند (کراهه^۶، ۲۰۱۸). همچنین اگرچه زنان هم می‌توانند علیه مردان خشونت به خرج دهند، ولی نتایج پژوهش‌ها حاکی از این است که زنان هشت برابر بیشتر از مردان در

۱. spousal abuse
۲. marital violence
۳. conjugal violence
۴. partner abuse
۵. Straus; Sweet
۶. Krahe

معرض خشونت همسرانشان قرار می‌گیرند (سولر؛ پرتی؛ داوید^۱، ۲۰۰۰؛ همتی، ۲۰۰۴). در ایران نیز بر اساس نتایج چندین مطالعه میزان بالای خشونت خانگی علیه زنان گزارش شده است (یعقوبی؛ رئوفی، ۱۳۹۳؛ اعظم‌آزاده؛ دهقان‌فرد، ۱۳۸۵؛ فیروزجاییان؛ رضایی چراتی، ۱۳۹۳؛ علیوردی‌نیا؛ ریاحی؛ فرهادی، ۱۳۹۰). میزان بالای خشونت خانگی سلامت و رفاه زنان را به‌خطر می‌اندازد و موجب بروز هزینه‌های سنگین اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و روانی می‌شود. همچنین موجب پرورش فرزندان مستبد، بدون اعتماد به نفس، ناپه‌نجا و دچار اختلال در سلامت روان می‌شود. این افراد در بزرگسالی نیز در محیط کار خود رفتارهای ناپه‌نجا اجتماعی انجام می‌دهند و در مقایسه با دیگران از کارایی کم‌تری برخوردارند (حمیدی؛ محمدی؛ محمدی، ۱۳۹۰). خشونت خانگی می‌تواند زنان را به‌لحاظ فردی متأثر سازد و برای آن‌ها صدمات روحی و جسمی از قبیل افسردگی و احساس خودکم‌بینی، خیانت زناشویی، فرار زن از منزل، طلاق و خودکشی به‌بار بیاورد و خانواده را دستخوش آسیب‌های جدی کند. در سایه تعاملاتی که اعضا با یکدیگر و با افراد بیرون از خانواده دارند، خشونت به جامعه پیرامونی نیز تسری می‌یابد. در سطح اجتماعی می‌تواند موجب ازدست دادن کرامت انسانی زن در اجتماع و به‌وجود آمدن احساس ناتوانی و طرد اجتماعی آنان، محرومیت از حقوق اساسی و اولیه انسان و نیز موجب تداوم تبعیض و خشونت در نسل‌های بعد شود (فیروزجاییان؛ رضایی چراتی، ۱۳۹۳: ۱۰۷؛ علیوردی‌نیا؛ ریاحی؛ فرهادی، ۱۳۹۰: ۹۷).

میزان و نحوه پدیده خشونت خانگی در کشور ایران برحسب خصوصیات اجتماعی، فرهنگی و منطقه‌ای متفاوت است. آمارهای کشوری سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۷ نشان‌دهنده روند افزایشی ۲۲ درصدی خشونت خانگی در استان لرستان است (دارایی، ۱۳۹۹). همچنین پژوهش‌ها در استان لرستان نشان می‌دهد که بسیاری از طلاق‌ها (۸۰/۳ درصد) در نتیجه خشونت خانگی علیه زنان در سه شهر خرم‌آباد، بروجرد و الیگودرز بوده است و «مذمومیت طلاق» در استان لرستان موجب شکل‌گیری خشونت پنهان در خانواده شده است. تحقیق عنبري؛ بهرامی (۱:۱۳۸۹) در شهر پلدختر نشان می‌دهد که فقر از راه «خشونت خانگی» بیشترین تأثیر را بر خودکشی افراد گذاشته است. بررسی تحقیقات خشونت خانگی در لرستان نشان می‌دهد که بیشتر این تحقیقات در مناطق شهری انجام گرفته و کم‌تر به بررسی این پدیده در مناطق روستایی پرداخته شده است. لذا این پژوهش به مطالعه درک و معنای زنان روستاهای زیودار شهرستان پلدختر از پدیده خشونت خانگی متمرکز شده است.

۱. Soler; Preeti; David

روستاهای منطقه زیودار شهرستان پلدختر پیشینه قوی از نظام ایلی را دارند و هنوز پیوندهای طایفه‌ای، قبیله‌ای و خویشاوندی تاحدود زیادی بر آن غلبه دارد. گرایش به تعلقات طایفه‌ای بسیاری از مناسبات روستاییان را تعیین می‌بخشد. هرچند این گرایش‌ها موجب انسجام درون‌گروهی طوایف شده است، ولی ارتباط بین طوایف با یکدیگر را مشکل و در شکل افراطی رهاوردی جز «بالکانیزه کردن» و «محدودیت رابطه‌ای» نداشته و موجب تعارضات و افزایش خشونت‌های بین‌گروهی شده است (قاسمی‌نژاد، ۱۳۹۷). در این روستاها فضای تعامل و گفت‌وگو به‌سختی شکل می‌گیرد و درک مشترک و درستی از نیازها، خواسته‌ها، امیال و نظرات زنان وجود ندارد. شتاب‌زدگی در گفت‌وگو و قطع کردن سخنان یکدیگر در کنش‌های ارتباطی روستاییان زمینه‌های شکل‌گیری گفت‌وگوی طولانی را که می‌تواند به احساس صمیمیت، دوستی و احترام منجر شود سلب کرده است. باور داشتن به حل مسائل و مشکلات با زور و تعصب و قدرت از دیگر مواردی است که درک متقابل را دچار مشکل کرده و نوعی انسداد ارتباطی را ایجاد کرده است. همچنین با عقد دختران در دوران کودکی و نوجوانی شاهد پدیده کودک همسری و زنانه شدن آسیب‌های اجتماعی در روستاهای مورد مطالعه هستیم. مطلقه شدن این دختران در سن پایین و اقدام به خودکشی و موقعیت فرودستی این زنان موجب شده است که انواعی از خشونت‌های فیزیکی، کلامی، جنسی، روانی را متحمل شوند. بنابراین هدف این پژوهش، بررسی درک زنان روستایی از پدیده خشونت خانگی است. لذا، پرسش‌های موردنظر در این مطالعه عبارت‌اند از:

۱. شرایط علی و زمینه‌ای اعمال خشونت خانگی علیه زنان روستایی زیودار کدام‌اند؟
۲. پدیده محوری در بروز پدیده خشونت خانگی در این منطقه چیست؟
۳. پدیده محوری مستلزم چه شرایط مداخله‌گر و راهبردهای است و چه پیامدهایی به دنبال دارد؟

پیشینه پژوهش

در این قسمت به مطالعات انجام‌شده در مورد خشونت خانگی علیه زنان می‌پردازیم. کلمندی^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی به توضیح تجارب زنان آزاردیده و فهم‌شان از خشونت خانگی در کوزوو پرداخته است. روش پژوهش کیفی و از نوع نظریه داده‌بنیاد است. نتایج نشان می‌دهد که مقولات فقر، فرهنگ پدرسالاری، نقش‌های جنسیت تعریف‌شده، کمبود برنامه‌هایی

۱. Kelmendi

برای زنان قربانی خشونت و رها کردن این زنان سبب آسیب‌پذیری بیشتر آنان از خشونت خانگی می‌شود.

جردن؛ بنداری^۱ (۲۰۱۶) به تجربه‌ی زیسته‌ی زنان آسیای جنوبی از خشونت خانگی در آمریکا پرداخته‌اند. این پژوهش با روش کیفی و بر مبنای نظریه‌ی داده‌بنیاد و از طریق مصاحبه‌ی تلفنی عمیق با بیست زن خشونت‌دیده‌ی آسیای جنوبی در آمریکا انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان انواعی از خشونت‌های فیزیکی، روانی، اقتصادی، جنسی را تجربه کرده‌اند.

چیلدرس^۲ و همکاران (۲۰۱۸) به بررسی تأثیرات نامطلوب خشونت خانگی علیه زنان در قرقیزستان پرداختند. روش این پژوهش کیفی و از نوع تحلیل مضمون و با ابزار مصاحبه‌ی نیمه‌ساختار یافته است. نتایج نشان می‌دهد که زنان طیف وسیعی از استراتژی‌ها را برای پیشگیری و کاهش خشونت اتخاذ می‌کنند. آنان دو روش حفظ وضع موجود و ایستادگی در برابر آن در مواجهه با خشونت دارند.

بگ‌رضایی و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ی کیفی به بررسی خشونت خانگی علیه زنان شهر ایلام پرداخته‌اند. روش پژوهش کیفی و بر مبنای نظریه‌ی مبنایی است. نتایج نشان داد که بیشترین میزان خشونت در بین زنان سی تا چهل سال تجربه شده است. در بین انواع خشونت، خشونت روانی - عاطفی و فیزیکی بیش از سایر اشکال آن تجربه می‌شود.

مطالعه‌ی عنبری؛ بهرامی (۱۳۸۹) در بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در روستاهای شهرستان پلدختر نشان می‌دهد که فقر از راه خشونت خانوادگی بیشترین تأثیر را بر میزان خودکشی گذاشته است. زنان و جوانان برخوردار از زندگی توأم با محرومیت و خشونت خانوادگی بیشترین اقدام به خودکشی را داشته‌اند.

رئیس‌ی؛ بوستانی (۱۴۰۰) به مطالعه‌ی کیفی خشونت علیه زنان بلوچ در شهرستان ایرانشهر پرداخته‌اند. رویکرد این پژوهش تفسیرگرایی اجتماعی است. نتایج این پژوهش سیزده مقوله‌ی عمده، مردسالاری، سایه‌ی طلاق، اعتیاد، پدرمکانی، ننگ طلاق، ازدواج اجباری، ازدواج مجدد، انواع خشونت‌ها علیه زنان، خشونت خانوادگی شوهر، سیاست محتاطانه‌ی خانواده‌ی مشارکت‌کننده، تحمل خشونت، انزوا و کناره‌گیری، طلاق ابزار قدرت مردان و مقوله‌ی هسته‌ی «مردسالاری، گفتمان قدرت و خشونت علیه زنان» است.

زمانی مقدم؛ حسوندی (۱۳۹۸) با رویکرد کیفی و استراتژی استفهامی به مطالعه‌ی خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم‌آباد پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داد که مسائل شوهران موجب

۱. Jordan; Bhandari

۲. Childress

خشونت‌ورزی علیه زنان می‌شوند. مقوله هسته «ساختن و سوختن» زنان بی‌دفاع در برابر خشونت» است. شرایط زمینه‌ای؛ عدم حمایت خانوادگی از سوی خانواده زن، نگرش مردسالارانه اطرافیان نسبت به رابطه زناشویی و ذهنیت مردسالارانه شوهر نسبت به زن است. شرایط مداخله‌گر؛ قدرت نداشتن زن و آشفتگی متقابل زوجین است.

صادقی فسایی (۱۳۸۹) با روش کیفی به بررسی خشونت خانگی و استراتژی زنان در مواجهه با آن پرداخته است. عوامل بسترساز خشونت علیه زنان شامل دو دسته عوامل فردی و ساختاری است. عوامل فردی بسترساز خشونت سن، تحصیلات، میزان درآمد، سابقه اعتیاد و الکل، نداشتن تصور مثبت از خود، ضعف در خودکنترلی و عوامل ساختاری در دو سطح متوسط و کلان است: در سطح متوسط؛ روابط با هم‌سالان، دخالت خانواده شوهر، دریافت نکردن مشاوره صحیح و آشنایی با مهارت‌های زندگی و در سطح کلان؛ مناسبات قدرت، استیلای مردانه و فرودستی زنانه، تبعیض جنسیتی، نبود حمایت قانونی و اجتماعی، بیکاری و فقر فرهنگی و محرومیت از منابع را بسترساز خشونت علیه زنان است.

مروری نقادانه به تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که بیشتر این تحقیقات به بررسی خشونت خانگی در مناطق شهری پرداخته‌اند. از حیث روش تحقیق، اغلب با روش کیفی و با ابزار مصاحبه انجام گرفته‌اند. همچنین تعدادی از این تحقیقات به بررسی عوامل مؤثر بر خشونت و توصیف انواع خشونت بیش از تبیین پرداخته‌اند. از حیث موضوع پژوهش می‌توان گفت زنان روستایی قربانی خشونت خانگی نوعی در حاشیه بودن را تجربه می‌کنند و از حمایت‌های اورژانس اجتماعی واقع در مراکز شهرها محروم هستند. بنابراین نوآوری پژوهش حاضر در این است که مسئله خشونت خانگی علیه زنان در مناطق روستایی را با روش کیفی داده‌بنیاد مورد مطالعه قرار می‌دهد و با این رویکرد به فهم عمیق‌تر و جامع‌تری از مسئله خشونت خانگی علیه زنان می‌پردازد.

روش پژوهش

در این پژوهش، از پارادایم تفسیرگرایی اجتماعی و نظریه داده‌بنیاد^۱ بهره جستیم. نظریه داده‌بنیاد هم به‌عنوان روش و هم به‌عنوان تئوری به کار گرفته می‌شود. در اینجا، بعد روشی آن مدنظر بوده است، زیرا با تأسی از رویکرد اشتروس و کوربین، نظم روشی به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها مورد تأکید واقع شده است. به دلیل تأکید بر دقت روش‌شناختی از یک سو و نیز تلاش برای ایجاد الگوی مطلوب با پرسش‌های ساختارمند، رویکرد اشتروسی به‌منظور تحلیل

۱. grounded theory

داده‌ها انتخاب شد. افزون بر این، این رویکرد نسبت به میدان مورد مطالعه بی‌طرف نیست و با ذهن فعال محقق مبتنی بر پرسش‌های نظام‌مند سعی دارد اصول معرفت‌شناختی خود را دنبال کند که برخلاف رویکردهای دیگر نظریه داده‌بنیاد (رویکرد گلیزر و یا رویکرد سازه‌گرایانه) سعی در احصا و استخراج الگو و چگونگی حادث شدن پدیده اصلی در یک وضعیت خاص دارد (قاسمی‌نژاد؛ بهرامی، ۱۳۹۹).

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، به صورت نمونه‌گیری هدفمند و نظری است. در نمونه‌گیری هدفمند از مطلعان محلی برای دسترسی به سه نمونه ابتدایی به منظور مصاحبه اولیه استفاده شد. مطلعان محلی نقش سازماندهی در جامعه محلی دارند و معمولاً درباره ویژگی‌های اعضای جامعه دانش کافی دارند و از نفوذ کافی برای تشویق شرکت‌کنندگان برای شرکت در مطالعه برخوردارند. با استفاده از مطلعان محلی به سه نمونه ابتدایی دسترسی پیدا کردیم و سپس از طریق این سه نمونه ابتدایی با روش گلوله‌برفی به سایر نمونه‌ها دسترسی پیدا کردیم. در ادامه، نمونه‌گیری نظری در رأس قرار گرفت. نمونه‌های نظری نمونه‌های بودند که در خدمت غنای نظری پژوهش بودند. در واقع، نمونه‌گیری ضمن فرایند پژوهش و براساس مفاهیمی صورت گرفت که در خلال نمونه‌گیری هدفمند حاصل شد. روند نمونه‌گیری و انجام مصاحبه‌ها نیز براساس اشباع نظری^۱ انجام گرفت. اشباع زمانی حاصل شد که دریافتیم با در نظر گرفتن همه عوامل پیشین، گذشت زمان و از همه مهم‌تر پخته‌تر شدن مقولات اولیه، به تدریج از خلق مفاهیم جدید کاسته می‌شود و به صورت تجربی و ذهنی این اطمینان حاصل شد که دیگر مفاهیم و مقولات جدید و تازه‌ای حاصل نمی‌شود. بر اساس این اصل با هفده نفر از زنان روستا مصاحبه انجام شد.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و استخراج مضامین از سه مرحله کدگذاری باز^۲، کدگذاری محوری^۳ و کدگذاری گزینشی^۴ استفاده شد؛ به این ترتیب، معانی نهفته در توصیف‌های ارائه شده توسط شرکت‌کنندگان استخراج شده و تناقضات موجود در تفسیرها مشخص و رفع شد، و در نهایت معانی استخراج شده از توصیفات ارائه شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۱. theoretical saturation

۲. open coding

۳. axial coding

۴. selective coding

یافته‌های پژوهش

مشخصات مشارکت‌کنندگان

افراد نمونه سطح تحصیلات متفاوتی داشتند، از این تعداد ۵ نفر بی‌سواد، ۲ نفر پایه پنجم، ۳ نفر پایه نهم، ۲ نفر فوق دیپلم، ۳ نفر لیسانس بودند. از نظر سن؛ کم‌ترین و بیش‌ترین مشارکت‌کننده ۲۳ و ۵۴ سال داشتند. همچنین از نظر وضعیت شغلی، ۱۲ نفر خانه‌دار و ۵ نفر شاغل بودند (جدول ۱).

جدول ۱. توصیف جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

شماره	سن	شغل	سطح تحصیلات	کد مصاحبه
۱	۴۲	شاغل	نهم	p-۰۱
۲	۵۰	خانه‌دار	بی‌سواد	p-۰۲
۳	۴۹	شاغل	لیسانس	p-۰۳
۴	۵۴	خانه‌دار	بی‌سواد	p-۰۴
۵	۴۳	خانه‌دار	دیپلم	p-۰۵
۶	۳۷	شاغل	فوق دیپلم	p-۰۶
۷	۴۲	خانه‌دار	نهم	p-۰۷
۸	۴۵	خانه‌دار	بی‌سواد	p-۰۸
۹	۵۱	خانه‌دار	بی‌سواد	p-۰۹
۱۰	۴۰	خانه‌دار	پنجم	p-۰۱۰
۱۱	۵۲	خانه‌دار	پنجم	p-۰۱۱
۱۲	۳۳	شاغل	فوق دیپلم	p-۰۱۲
۱۳	۳۶	خانه‌دار	لیسانس	p-۰۱۳
۱۴	۳۷	خانه‌دار	نهم	p-۰۱۴
۱۵	۳۸	شاغل	لیسانس	p-۰۱۵
۱۶	۲۷	خانه‌دار	دیپلم	p-۰۱۶
۱۷	۲۳	خانه‌دار	دهم	p-۰۱۷

شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها

در این قسمت به اختصار به هر یک از مقوله‌های عمده و مقوله هسته با ارجاع به درک و دیدگاه افراد مورد مطالعه پرداخته می‌شود.

جدول ۲. شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها

	مقولات عمده	مفاهیم اولیه
شرایط علی	عدم رضایت اقتصادی زوجین	فقر و بیکاری، سختی کار، بیکاری تحصیل کرده‌ها، پایین بودن سطح درآمد خانواده
	جنسیت‌نگری	باور به خشونت‌پذیری زن، فرودستی زنانه، نگرش منفی به استقلال زن، تعصبات ناموسی، باور به برتری جنس مرد، باور به قدرت‌طلبی مردان، تفکر مردسالار
	عدم دسترسی به منابع	دسترسی نداشتن به منابع حمایت اجتماعی، برخوردار نبودن از حمایت قانونی، دسترسی نداشتن به منابع اقتصادی، برخوردار نبودن از منابع فردی
شرایط زمینه‌ای	ایستارهای تهاجمی	خشونت‌پذیری آموخته‌شده، پای‌بندی به زور و تعصب، کینه‌توزی، انتقام گرفتن
	تحمیل هنجارهای اجتماعی همراه‌ساز	اجبار به ازدواج زودهنگام دختران، منع ادامه تحصیل دختران ازدواج کرده، انتظار برگزاری مراسم عروسی مجلل، انتظار همراهی زن با مشاغل مردانه
	خیر محدود	چشم و هم‌چشمی، طمع‌ورزی، حسادت ورزیدن، برتری‌جویی، زیاده‌خواهی، میل به برنده شدن
شرایط مداخله‌گر	رسانه و انتظارات جنسی تحقق‌نیافته مردان	کم شدن حجب و حیا، تماشای صحنه‌ها و فیلم‌های مستهجن جنسی، تسهیل ارتباط با جنس مخالف
	فقر مهارت‌های ارتباطی	عدم اعتماد متقابل، پیش‌داوری نسبت به یکدیگر، شتاب در گفت‌وگو، شنونده فعال نبودن، عدم جانبداری سازنده
	وابستگی زوجین به خانواده پدری و اطرافیان	دخالت خانواده شوهر، عدم رعایت حریم خصوصی، افراط در روابط با همسالان، افراط در روابط با خانواده پدری
راهبردها	انکارسازی خشونت	نادیده گرفتن خشونت، خود را به بی‌خیالی زدن، سکوت کردن، کتمان خشونت
	مشروعیت‌بخشی به خشونت	حرف‌شنوی و مطیع بودن، عادی‌سازی کردن خشونت، باور به صبر و کوتاه آمدن، تحمل روابط خشونت‌آمیز، گذشت و مدارا
	مقاومت فعالانه	ابراز وجود، شوخ‌طبعی، قاطعیت‌ورزی، بیان مسئله، بیان همدلانه
	بحران روحی - انگیزشی	به آخر خط رسیدن، استیصال، ناامیدی، پوچ‌انگاری، عدم تحمل شرایط موجود، افسردگی و اضطراب
پیامدها	توسعه قابلیت	گرایش به یادگیری مهارت‌ها، استقلال اقتصادی، خوداشتغالی

	مفاهیم اولیه	مقولات عمده
	تعدیل توقعات و انتظارات، شناخت نقاط منفی و مثبت خود، کنترل و ابراز صحیح هیجانات، پذیرش دیگران	خودآگاهی‌سازی
	عدم تفاهم، بی‌اعتنایی، احساس عدم احساس تعلق به خانواده، انکار کردن مسائل، فقدان انعطاف و صمیمیت، ارضا نشدن نیازها	گسست عاطفی زوجین

شرایط علی

عدم رضایت اقتصادی زوجین

رضایت اقتصادی زوجین نتیجه احساس ثابت آن‌ها برای داشتن توانایی مالی و شغل مطمئن درآمدزاست که قابلیت برآورده کردن نیازهای آن‌ها را داشته باشد و در مواقع خطر و تهدید، نگرانی شدیدی از آینده مالی برای آن‌ها ایجاد نکند.

با تغییر و دگرگونی شرایط اجتماعی، بسیاری از زوجین جوان در گذر از دوران مجردی به دوران متأهلی، با وجود داشتن تحصیلات دانشگاهی نتوانسته‌اند براساس علایق و شایستگی‌های خود شغل مناسبی برگزینند و بسیاری از آنان بیکارند. بسیاری از این زوجین در هنگام تشکیل خانواده به دلیل فقر و بیکاری مجبورند در کنار والدین زندگی زناشویی خود را شروع کنند. با شروع زندگی، نظارت و دخالت‌های والدین شروع و کانون خانواده زوجین جوان به محلی برای مشاجره بین والدین و زوج جوان تبدیل می‌شود. گاهی این اختلافات به جدایی زوجین می‌انجامد، اما در بیشتر موارد به علت مدمومیت طلاق در جامعه روستایی، زنان مجبور به تحمل و پذیرش خشونت هستند.

حتی والدین مرا درک نمی‌کنند. من که لیسانس گرفته‌ام و به حقم نرسیده‌ام و بیکارم چگونه می‌توانم زندگی‌م را سامان دهم. خانواده ما خیلی فقیر است. فشارهای ناشی از بیکاری و فقر موجب شده دائماً شاهد خشونت در خانواده‌ام باشم (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

فقر و بیکاری علاوه بر اینکه موجب عدم رضایت اقتصادی زوجین می‌شود، به‌عنوان یک ویژگی فرهنگی مدموم در منطقه مورد مطالعه تلقی می‌شود. هر چند خانواده‌های فقیر سنتی این فقر و بیکاری را بیشتر تحمل می‌کنند، اما جوانان و زنان امروزی که بیشتر نوگرا هستند، مسئله فقر و بیکاری را کمتر تحمل می‌کنند.

امروزه هزینه‌های زندگی باعث شده که به‌عنوان یک زن جوان نتوانم مثل سایر زنان لباس مناسب بپوشم، طلا داشته باشم و در بسیاری از موارد به‌دلیل نداری و فقر با شوهرم مشاجره و اختلاف دارم (مشارکت‌کننده شماره ۱۶).

بخشی از ارزش‌ها و باورهای جامعه مورد مطالعه، حول کار و افزایش سطح درآمد خانواده است. این نوع دیدگاه و باور موجب ترغیب زنان به انجام کارهای سخت می‌شود. چنانچه یکی از معیارهای مهم انتخاب همسر را توانایی کارکردن زن در بیرون از خانه می‌دانند و زن تنبل و ضعیف از نظر جسمانی، پایگاه اجتماعی مطلوبی نخواهد داشت. زنانی که دوش با دوش شوهران کشاورزی / دامداری می‌کنند، نسبت به سایر زنان بیشتر مورد تعریف و تمجید قرار می‌گیرند و زنانی که این توانایی را ندارند، در بسیاری از موارد مورد تحقیر، سرزنش قرار می‌گیرند.

جنسیت‌نگری

جنسیت‌نگری نگرش‌ها، اعمال، رفتارها، پیش‌داوری‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که زنان را فرودست‌تر و کم‌ارزش‌تر از مردان و مردان را مسلط بر زنان می‌داند. جنسیت‌نگری در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده درونی‌سازی می‌شود، به فرزندان منتقل می‌شود و باعث دائمی شدن سلطه مردان و فرودستی زنان می‌شود. این جنسیت‌نگری موجب نگرش منفی نسبت به زنی که قدرت مردش را به رسمیت نمی‌شناسد و مطیع نیست می‌شود. جنسیت‌نگری معمولاً از زنان تصویری آرام، مطیع، ضعیفه و از مردان تصویری مستقل، توانا و مصمم ترسیم کرده است که موجب فرودستی زنان می‌شود.

چون اهل این روستا نبودم گفتم به شرایط ازدواج می‌کنم که خونه‌مون بره شهر، ولی اکنون بیش از ۵ سال است که در این روستا زندگی می‌کنم. در شهر حداقل فقط خودمون بودیم، ولی اینجا نگاه و باورهای مردم به‌گونه‌ای است که انگار خدای زن مردش هست و هر چی مرد بگه باید گوش بدی (مشارکت‌کننده شماره ۲).

همچنین جنسیت‌نگری قدرت‌طلبی مردانه را برای حفظ کیان خانواده مفید و لازم می‌داند. این باورها و تفکرات، هویت مردانه را که خشونت‌ورزی بخش جدانشدنی آن است، مورد ستایش قرار می‌دهد و به کسانی که بر اساس این فرهنگ، مردانه عمل می‌کنند، امتیاز می‌بخشد. به بیان دیگر این امر را نهادینه می‌کند که فرمان دادن و در صورت نیاز استفاده از درجاتی از قدرت مردانه، بخشی از هویت مردانه بوده و متعارف تلقی می‌شود و از زن انتظار فرمان بردن و تمکین می‌رود.

تعصبات ناموسی یکی از کدهای باز جنسیت‌نگری است. حفظ آبرو، حیثیت و ترس از انگ اجتماعی به خانواده، طایفه و دودمان در دل تعصبات ناموسی قرار دارد. این ترس و نگرانی از

آبروریزی در میان اجتماع و طایفه، خودبه‌خود نظارت و کنترل شدیدی بر کنش‌های زنان و دختران خانواده ایجاد می‌کند. ممانعت از ادامه تحصیل و ترک تحصیل زودهنگام دختران تحت تأثیر تعصبات ناموسی موجب خشونت اجتماعی شده است. همسایه‌ها به شوهرم می‌گویند غیرت و مردانگی‌ات نسبت به ناموست کجا رفته؟ می‌گویند: همسرت خیلی زود به خانه پدرش می‌رود و لباس نامناسب می‌پوشد و شوهرت غیرت ناموسی ندارد. او وقتی این جملات را می‌شنود، در را به رویم قفل می‌کند و به آزار و اذیت من می‌پردازد (مشارکت‌کننده شماره ۵).

تصورات و باورهای کلیشه‌ای جنسیت‌زده نه تنها خشونت مردان علیه زنان را مشروعیت می‌بخشد، بلکه نیاز زنان را مطابق خواسته‌های مردان تعریف می‌کند. این زنان به این باور رسیده‌اند که خشونت علیه آن‌ها امری عادی و حتی در شرایط خاصی توجیه شده است. به عبارتی بسیاری از این زنان (خصوصاً زنان مسن‌تر) خشونت را به‌عنوان بخشی از هنجارهای اجتماعی و فرهنگی پذیرفته‌اند.

عدم دسترسی به منابع

منظور از منابع، دسترسی افراد به منابعی از قبیل حمایت اجتماعی (خانواده، دوستان و همسایگان)، حمایت اقتصادی، قانونی و فردی است. دسترسی بیشتر مردان به منابع، موجب هویت‌بخشی و برتری آن‌ها در روابط خانوادگی و دسترسی کم‌تر زنان به این منابع (خصوصاً منابع اقتصادی) و وابستگی آنان به مردان می‌شود. در واقع، برخورداری از منابع مختلف نقش مهمی در تعیین نقش‌ها و رفتارهای افراد خانواده دارد. بر این اساس زن یا مردی که به منابع دسترسی بیشتری دارد نقش پررنگ‌تر و قدرتمندتری در تصمیم‌گیری و هرم قدرت در خانواده ایفا می‌کند.

حمایت اجتماعی خانواده و دوستان یکی از منابعی است که می‌تواند زنان را در خروج از رابطه خشونت‌آمیز یاری کند. حمایت اجتماعی میزان برخورداری از محبت، همراهی، مراقبت، احترام، توجه و کمک دریافت‌شده توسط زن از سوی افراد یا گروه‌های دیگر نظیر اعضای خانواده و دوستان است.

من زنی غریبم، اینجا نه پدری و نه مادری و نه برادری دارم. شوهرم وقتی عصبانی می‌شود کسی را ندارم که به او پناه ببرم. پس چاره‌ای جز تحمل پرخاشگری و توهین‌های او را ندارم (مشارکت‌کننده شماره ۱۶).

زنان تحت خشونت بر این باورند که یکی از دلایل تحمل خشونت و تصمیم به عدم طلاق، فرزندان و عدم حمایت کافی است. این زنان چون مراقبت از فرزندان را برعهده دارند و وابستگی اقتصادی به شوهرانشان دارند و حمایت کافی از طرف خانواده پدری خود را نیز ندارند، چاره‌ای جز مدارا و باقی ماندن در روابط خشونت‌آمیز را ندارند.

چند بار پس از قهرهای مکرر به‌خاطر بی‌اخلاقی و اعتیاد شوهرم تصمیم گرفتم برای طلاق به دادگاه مراجعه کنم، ولی به دلیل فرزندانم و ترس از اینکه بهم بگن مطلقه مجبورم بسوزم و بسازم (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

همچنین زنان تحت خشونت برای کاهش و رهایی از خشونت مردان، در مواردی به قانون پناه می‌برند. عدم مداخله قانون و پلیس در زمان خشونت به دلیل خصوصی‌سازی مسئله خشونت و ممانعت از ورود نظارت رسمی بر حوزه خصوصی خانواده موجب شده زنان تمایل کم‌تری برای حمایت‌های قانونی اتخاذ کنند. در کنار این عامل، هنجارها و باورهای فرهنگی حاکم موجب شده است که زنان حمایت‌های قانونی را گزینه مناسبی ندانند.

از کتک‌کاری‌ها و فریادهای شوهرم خسته شدم. تصمیم گرفتم به پلیس زنگ بزنم، وقتی ماشین پلیس رو همسایه‌ها دیدند همه با خودشون می‌گفتند مگه چی شده یک دعوای خصوصی و خانوادگی بوده، تازه پلیس گفت: شما زنان باید کوتاه بیاید. پلیس نه تنها جانب من رو نگرفت، مدافع شوهرم هم شد (مشارکت‌کننده شماره ۱۴).

شرایط زمینه‌ای

ایستارهای تهاجمی

منظور از ایستارهای تهاجمی، نگرش به دیگری – هویت زنانه – است که صاحب هویت را مستعد ناپهنجاری و ارتکاب اعمال یا کنش‌های غیر اخلاقی می‌داند. این ایستارها در قالب مفاهیم، کنایه‌ها، انگ‌ها و ضرب‌المثل‌ها که در مورد زنان وجود دارد به بازتولید خشونت خانگی کمک می‌کند. استفاده از ادبیات فحاشی و تحقیر در این ایستارهای تهاجمی بیشترین فشار روحی و روانی را برای زنان خشونت‌دیده دارد.

شوهرم وقتی عصبانی می‌شود، سرم داد می‌کشد، فحش می‌دهد و با کنایه و برخی الفاظ جلوی دیگران مرا کوچک می‌کند، کاش مرا می‌زد، اما به من توهین و تحقیر نمی‌کرد (مشارکت‌کننده شماره ۷).

یکی از ایستارهای تهاجمی، خشونت‌پذیری آموخته‌شده است. خشونت‌پذیری آموخته‌شده مشاهده، تجربه و یادگیری خشونت والدین علیه یکدیگر یا اعمال خشونت فیزیکی والدین علیه

فرد در دوره کودکی است. بر این اساس، زانی و مردانی که در خانواده‌ی خاستگاه از پدر یا مادر کتک خورده‌اند یا شاهد مشاجره و منازعه آن دو بوده‌اند، یاد می‌گیرند که در زندگی زناشویی مستقل خویش، گرایش بیشتری به خشونت علیه دیگری داشته باشند.

وقتی فرد در تجربه کودکی‌اش دیده باشد که الگوی رفتاری خشن والدین به نتایج موردنظر منتهی می‌شود، احتمال یادگیری و گزینش رفتار خشن الگوسازی شده از سوی او افزایش می‌یابد. از این رو، خشونت آموخته شده در خانواده، محیط آموزشی قدرتمندی برای فرد مهیا می‌کند، که نه تنها نگرش فرد در باب پذیرش یا رد خشونت را شکل می‌دهد، بلکه الگوی کلی برای رفتارهای او فراهم می‌کند.

من وقتی کودکی‌ام را به یاد می‌آورم، مادرم در مقابل عصبانیت پدرم سکوت می‌کرد و همیشه به من توصیه می‌کرد که نکند یک روز جواب شوهرت را بدهی، سعی کن مطیع و فرمانبردار باشی و اگر حرفی از او شنیدی در همان اتاق خودت دفنش کن (مشارکت‌کننده شماره ۱۴).

انتقام گرفتن یکی دیگر از ایستارهای تهاجمی است. انتقام، عمل آسیب زدن به شخص به قصد جبران آسیب یا ضرری است که آن فرد به انتقام‌گیرنده زده است. انتقام گرفتن مردان از زنان به صورت سرزنش و نکوهش، توبیخ کردن، تنبیه کردن است که دایره باطلی از تلافی کردن و کینه‌توزی را ایجاد می‌کند.

هر وقت شوهرم من را سرزنش و تنبیه می‌کند، این سرزنش‌ها را کم‌تر فراموش می‌کنم و به دنبال انتقام‌گرفتنم و با بی‌توجهی به حرفاش و انجام ندادن یک‌سری از کارها سعی می‌کنم تلافی کنم (مشارکت‌کننده شماره ۱۰).

تحمیل هنجارهای اجتماعی همراه‌ساز

این مقوله انسجام‌بخش به معنای شیوه‌های عملی هستند که در جهت انطباق بیشتر خواسته‌ها و نیازهای دختران با شرایط زمینه‌ای اجتماع وجود دارد و بر دختران تحمیل می‌شود و از آنان انتظار می‌رود مانند بقیه همراهی کنند. عدم رعایت این هنجارها به معنای تخطی از هنجارهاست. در این شرایط هنجارهای همراه‌ساز موجب اعمال فشار هنجاری بر دختران می‌شود و حق انتخاب و اختیار از دختران سلب می‌شود. از مصادیق عینی آن، اجبار به ازدواج زودهنگام دختران و منع ادامه تحصیل دختران ازدواج کرده است. وجود این هنجارها موجب شده که بسیاری از دختران که به این هنجارهای همراه‌ساز تن نمی‌دهند، انواعی از طرد ذهنی و اجتماعی را متحمل شوند و ازدواج زودهنگام این دختران و منع ادامه تحصیل آن‌ها موجب تکوین انواع خشونت‌های جنسی، اجتماعی و عاطفی می‌شود.

یادمه وقتی دانش‌آموز بودم بقیه هم کلاسی‌هام ازدواج کردند، من تمایل چندانی به ازدواج نداشتم، دوست داشتم ادامه تحصیل بدم، ولی هرچی مقاومت کردم فایده نداشت و بالأخره ازدواج کردم ... اکنون ارتباطم با دوستانم قطع شده و از نظر عاطفی کم آوردم (مشارکت‌کننده شماره ۸).

یکی دیگر از این هنجارها؛ انتظار برگزاری مراسم عروسی مجلل است. این هنجار موجب می‌شود بسیاری از زوجین در بدو شروع زندگی مشترک برای همسویی با انتظارات هنجارهای حاکم با مراسمات عروسی روستا، با وجود نداشتن استطاعت مالی کافی، هزینه‌های سنگینی برای برگزاری مراسم عروسی‌شان داشته باشند. هزینه‌های سنگین و پیامدهای آن، شروع زندگی مشترک زوجین را مشکل کرده و زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زنان می‌شود. ن خیلی دوست داشتم عروسی بدون تجملات برگزار کنیم، اما خانواده گفتند که مگه تو چی از دیگر دخترا کم‌تر داری. الان بعد از چندسال از عروسی‌مون هنوز داریم قسط وام‌هایی رو می‌دیم که برای عروسی قرض گرفته بودیم (مشارکت‌کننده شماره ۱۶).

انتظار همراهی زن با مشاغل مردانه هنجاری همراه‌ساز دیگری است که برای زنان روستایی ارزش اجتماعی بالایی ایجاد می‌کند و به پذیرش اجتماعی زن کمک می‌کند. اگر زن روستایی از این انتظار هنجاری همراه‌ساز سرباز زند، جامعه در مقام اعتراض به تخطی، وی را سرزنش و تنبیه می‌کند. این هنجار همراه‌ساز موجب انتظارات بیشتر مردان از همراهی زنان در انجام مشاغل مردانه می‌شود و زنانی که این نقش را به خوبی ایفا نمی‌کنند از خشونت‌های کلامی مثل تنبیل و بی‌خاصیت را متحمل می‌شوند.

خیر محدود

خیر محدود به معنای رقابت، مقایسه و احساس چشم و هم‌چشمی است که افراد نسبت به دیگران دارند. نوع دیدگاه غالب خانواده‌های مورد مطالعه مبتنی بر فرهنگ چشم و هم‌چشمی، رقابت و برتری‌طلبی است. این ویژگی موجب شکل‌گیری فرهنگ رقابت و احساس عقب ماندن از دیگران می‌شود. مقایسه زنان توسط مردان از لحاظ معیارهایی مانند زیبا بودن، کار کردن زن در بیرون از خانه و فرزندآوری، موجب حقارت مردان نسبت به دیگران می‌شود. این مردان حقارت و کمبودهایی را که در زندگی خود احساس کرده‌اند در قالب تحقیر و سرزنش شریک زندگی خود بیان می‌کنند. در خیر محدود توجه به ابعاد مادی و اقتصادی خانواده به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم برتری جایگاه خانواده نسبت به اقوام، خویشاوندان و همسایه‌ها شناخته می‌شود.

من بچه شهرم و مثل سایر زنان روستا نمی‌توانم دوش با دوش شوهرم کار کنم. او مرا با این زنان مقایسه می‌کند و انتظار دارد من هم مثل بقیه باشم، ولی نمی‌توانم. می‌گویند: بین زن فلانی چقدر زن خوبی است و به تحقیر و سرزنش من می‌پردازد (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

چشم و هم‌چشمی در بین خانواده‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد که آن‌ها همدیگر را رقیب همدیگر می‌دانند و زمینه حسادت‌های خانوادگی را ایجاد می‌کند. در بسیاری از موارد، این حسادت‌ها به اختلاف بین افراد و تخریب و انگ‌زنی به دیگران منجر می‌شود که زمینه انواع خشونت خصوصاً خشونت‌های کلامی را به وجود می‌آورد.

فرزندان من زیاد تمایلی به دانشگاه رفتن ندارند، وقتی پدرشان آن‌ها را با دوستانشان مقایسه می‌کند که اکنون معلم هستند. احساس می‌کند، نتیجه زحمات و تلاش ما به هدر رفته و فرزندان خوبی را تربیت نکرده‌ایم و این بیش از هر چیزی موجب حسادت و بروز خشونت او علیه من می‌شود (مشارکت‌کننده شماره ۲).

شرایط مداخله‌گر

رسانه و انتظارات جنسی تحقق‌نیافته مردان

مصرف رسانه‌های مختلف می‌توانند زمینه‌ای را فراهم آورند که دیدگاه مخاطبان را درباره گرایش به روابط زناشویی شکل دهند، اما مخاطبان در رویارویی با این پیام‌ها متناسب با ویژگی‌های روانی و اجتماعی خود، واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند و تاثیرات متفاوتی را دریافت می‌کنند. رسانه‌ها در تکوین انتظارات نامناسب جنسی نقش دارند. این انتظارات نامناسب جنسی مردان در بیشتر موارد، مورد توجه زنان قرار نمی‌گیرد و به رسمیت شناخته نمی‌شود و این امر موجب نارضایتی مردان از روابط زناشویی می‌شود.

شوهرم بیشتر وقت خود را صرف دیدن سریال‌های ماهواره‌ای می‌کند. او انتظار دارد من مثل زنان فیلم‌های ماهواره‌ای تیپ بزنم، ولی من نمی‌توانم چون ما در روستا زندگی می‌کنیم. در بسیاری از اوقات من را دهاتی خطاب می‌کند (مشارکت‌کننده شماره ۱۷).

رسانه‌ها در ایجاد محرومیت نسبی ناشی از مقایسه‌های ناتراز در جامعه مورد مطالعه نقش دارند. محرومیت نسبی، وضعیت ذهنی است که نتیجه تفاوت درک‌شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌ها) افراد است. در فضای مردسالاری روستا، مرد برای خودش این حق را متصور است که مقایسه کند و انتظار بالاتر از زمینه اجتماعی خودش را

داشته باشد و از زن انتظار دارد که خواسته‌های غیرمعقول جنسی او را برآورده کند. عدم برآورده کردن خواسته‌های غیرمعقول جنسی مرد موجب بروز نارضایتی مرد نسبت به زن می‌شود و زمینه را برای شکل‌گیری خشونت فراهم می‌کند. شوهرم وقتی به فیلم‌های ماهواره نگاه می‌کند، مرا با رقاصه‌ها و زنانی مقایسه می‌کند که زیباتر و جذاب‌تر از من هستند. من زن پاکدامنی هستم و وقتی خواسته‌های نابه‌جای جنسی وی را برآورده نمی‌کنم به تحقیر و سرزنش من می‌پردازد (مشارکت‌کننده شماره ۴).

فقر مهارت‌های ارتباطی

امروزه علی‌رغم تغییرات عمیق فرهنگی و اجتماعی، بسیاری از زوجین در رویارویی با مسائل زندگی فاقد مهارت‌های ارتباطی لازم برای زندگی مشترک هستند و همین امر آنان را در مواجهه با مسائل زندگی روزمره آسیب‌پذیر می‌کند. گذر از نقش مجردی به نقش متأهلی، نیازمند مهارت‌های ارتباطی است که هر فردی باید برای ایفای نقش متأهلی در زندگی داشته باشد. شوهرم به این فکر نمی‌کند که من زن و بچه دارم، باید کار کنم تا درآمد داشته باشم. بخت با ما یار است که مستقل نیستیم، نان و هزینه‌های ما رو پدر بزرگ شوهرم می‌دهد. شوهرم با دوستانش بیشتر وقت خود را هدر می‌دهد و انگار اصلاً آداب زندگی و همسراری را بلد نیست (مشارکت‌کننده شماره ۱۷). در تداوم زندگی زناشویی، اعتماد نقش کلیدی دارد. اعتماد به میزان اطمینان افراد در مورد اینکه چقدر به حرف‌های خود عمل می‌کنند یا انتظار می‌رود که عمل کنند و حرف‌های آنان به چه میزان موثق است، گفته می‌شود. زوجینی که به یکدیگر اعتماد ندارند، نمی‌توانند صحبت‌های طرف مقابل را باور کنند و همین مسئله می‌تواند باعث شود که آن‌ها نتوانند مشکلات خود را به صورت صحیح برطرف کنند.

اگر مردی پاک و خویشتن‌دار باشد، ولی زنی به او بگوید تو با زنی دیگر رابطه‌داری در صورتی که مرد واقعاً اهل خیانت نباشد و زن به او اعتماد نداشته باشد و هرکاری می‌کند که اعتماد زنی را جلب کند نتواند، تکرار این رفتار و گیر دادن زن به او سبب عصبانیت و خشونت مردش می‌شود (مشارکت‌کننده شماره ۱).

یکی دیگر از مهارت‌های ارتباطی پرهیز از شتاب در گفت‌وگوست. شتاب در گفت‌وگو و قطع کردن سخنان زنان از طرف شوهران یکی از موانع ارتباطی در زندگی مشترک است. مشارکت‌کنندگان در کنش ارتباطی خود معتقدند هنوز کلام خود را آغاز نکرده، سخنشان قطع

می‌شود، یعنی فرصت شکل‌گیری یک گفت‌وگوی طولانی که می‌تواند به احساس صمیمیت، دوستی و احترام منجر شود داده نمی‌شود.

هر وقت که می‌خواهم صحبت کنم شوهرم اصلاً اجازه صحبت کردن را به من نمی‌دهد و بسیار در حرف زدن عجول است. بسیاری اوقات می‌خواستم باهاش درد دل کنم، ولی حرف‌های من رو قطع می‌کند (مشارکت‌کننده شماره ۷).

پیش‌داوری‌ها و فرضیه‌ها یکی دیگر از موانع مهارت‌های ارتباطی است. پیش‌داوری به مثابه لباسی است که تفسیرهای ذهنی بر تن واقعیت‌های جهان خارج می‌پوشاند و امکان گفت‌وگوی متقابل را مشکل می‌سازد. هر چند وجود این تصورات و فرضیه‌ها امری ضروری و لازم است و امکان فعالیت انسان را در محیط فراهم می‌سازد، اما برای رفتن به سمت گفت‌وگوی متقابل باید این فرضیه‌ها و تصورات را به تعلیق درآورد. عدم مهارت به تعلیق درآوردن فرضیه‌ها و پیش‌داوری‌ها، موجب شده که از دید زنان بسیاری از شوهران عقاید و انتظارات خود را واقعیت و حقیقتی قاطع بدانند.

هر وقت می‌خواهم صحبت کنم و به حرف‌های شوهرم گوش کنم احساس می‌کنم حرف‌های او از یک جایی سرچشمه می‌گیره و حرف‌های خودش نیست. فکر می‌کنم دخالت‌های بی‌جای مادرشوهرم در زندگی‌مان هنوز هم وجود دارد (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

وابستگی زوجین به خانواده پدری و اطرافیان

اگر در گذشته خانواده گسترده بود و با شرایط اجتماعی آن زمان مطابقت و سازگاری داشت، امروزه با تغییر اجتماعی شاهد تغییراتی در گذر از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای هستیم. هنوز در ساخت بسیاری از خانواده‌های روستایی، شاهد رویه و روح حاکم بر ساختار خانواده گسترده در شکل جدید خانواده هسته‌ای هستیم. اغلب زوج‌های جوان به سبب نداشتن محل سکونت جدید، مجبورند در کنار والدین تشکیل خانواده بزرگ‌تری را بدهند و بسیاری از مسائل زناشویی تحت اثر دخالت و نفوذ والدین و دیگران باشد. یکی از پیامدهای این امر وابستگی زوجین به خانواده پدری و اطرافیان است. وابستگی به خانواده پدری و اطرافیان ضمن اینکه نیاز به استقلال، فردیت و حریم خصوصی زوجین را مخدوش می‌سازد، با نظارت غیررسمی و کنترل اجتماعی شدیدتر زمینه هرگونه تصمیم‌گیری، حق انتخاب و آزادی زوجین را سلب می‌کند.

برای تصمیم‌گیری در هر کاری باید دیگران را هم راضی نگهداشت. چه بخواهیم، چه نخواهیم پدر و مادر شوهرم در تصمیمات ما تأثیرگذارند. من و شوهرم با آن‌ها در یک خانه زندگی می‌کنیم. من چندان آزادی و اختیاری کافی برای انجام دادن و عملی کردن تصمیمات خودم را ندارم (مشارکت‌کننده شماره ۸).

وابستگی زوجین جوان به خانواده پدری و گروه دوستان موجب می‌شود که بسیاری مسائل و مشکلات خصوصی زوجین فاش شود و به بیرون از خانواده اشاعه پیدا کند. مداخله والدین در مسائل زوجین جوان و عدم آگاهی کافی نسبت به تمام ابعاد موضوع مورد اختلاف، موجب پیش داوری، قضاوت ارزشی، معنا و تفسیر متفاوتی از مسئله مورد نظر می‌شود. با مداخله بی‌جای والدین و اطرافیان نه‌تنها بسیاری از اختلافات زوجین حل نمی‌شود، بلکه به اختلافات آن‌ها دامن زده می‌شود.

در بسیاری از موارد وقتی با شوهرم اختلاف دارم، در اولین فرصت با مادرم تماس می‌گیرم و او به جای اینکه کمکم کند تا مسائل زندگی را با شوهرم حل کنم، با قضاوت‌های نادرست زمینه بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به شوهرم را به‌وجود می‌آورد (مشارکت‌کننده شماره ۱۱).

راهبردها

شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای موجب به‌کارگیری تاکتیک‌ها، کنش‌های انفعالی یا فعالانه‌ای در زنان برای مواجهه با پدیده خشونت خانگی می‌شود. در این مطالعه نحوه مواجهه زنان با پدیده خشونت برحسب سن و شغل متفاوت است. زنان مسن‌تر خشونت را به‌عنوان بخش طبیعی از زندگی زناشویی خود درک می‌کنند و راهبردهای انکارسازی خشونت، مشروعیت‌بخشی به خشونت را به‌کار می‌گیرند. این گروه از زنان به‌دلیل تجربه از زندگی زناشویی طولانی و هم‌زیستی با فرهنگ غالب سنتی و مردسالارانه، راهکار مناسب در مواجهه با خشونت را پذیرش و عادی‌سازی آن می‌دانند. ترس از بی‌آبرویی، رسوا شدن و گرفتن انگ‌های اجتماعی در صورت فاش شدن خشونت، باعث شده این گروه از زنان بهترین راهکار را انکار یا عادی جلوه دادن خشونت بدانند. تابع بودن صرف در برابر فرهنگ سنتی، فشار هنجاری عرف حاکم بر فضای روستا و همچنین پایین بودن سطح سواد و وابستگی اقتصادی به شوهران از عوامل مهم اتخاذ چنین راهبردی است.

بیش از ۲۰ سال است که با شوهرم زندگی می‌کنم. اولای زندگی در مقابل خشونت‌هایش مقاومت می‌کردم، ولی بعدش فهمیدم که باید بسازم و

پرخاشگری‌هایش را تحمل و پنهان کنم، چون دوست ندارم همسایه‌ها صدای ما را بشنوند (مشارکت‌کننده شماره ۱۱).

اما راهبرد دوم (اگرچه گستره و شدت این راهبرد ضعیف و محدود بود)، راهبرد مقاومت فعالانه بود. در این راهبرد زنان در مواجهه با خشونت شوهران با درمیان گذاشتن خشونت شوهران خود با دیگران، تغییر محیط، مقاومت‌ورزی و بیان همدلانه بیشتر استفاده می‌کنند. این گروه از زنان، برخلاف دسته اول، به دلیل داشتن تحصیلات و آگاهی از حقوق فردی، اجتماعی و همچنین داشتن روحیه جوان و تاحدودی سازش‌ناپذیر با فرهنگ سنتی، حاضر به تسلیم و سازش و کنار آمدن با خشونت نیستند. این گروه از زنان، به جای انکار و مشروعیت‌بخشی به خشونت، سعی در فهم زمینه‌های خشونت‌آمیز و تلاش برای حل این زمینه‌ها دارند. چنین راهبردی، بیشتر در سطح فردی و محدود کنش‌گرایانه زنان مشاهده می‌شود و به دلیل غلبه فرهنگ سنتی و مردسالارانه نمی‌تواند مناسبات تعاملی و ساختارهای روابط زناشویی محیط روستا را تحت تأثیر قرار دهد و در تغییر صورت‌های کنش خشونت‌آمیز مؤثر باشد.

هر وقت شوهرم عصبانی است، سعی می‌کنم علت ناراحتی و عصبانیت وی را جویا شوم، تلاش می‌کنم خودم را به جای او بگذارم و بیشتر ناظر بر خودم باشم (مشارکت‌کننده شماره ۱۳).

پیامدها

برهم‌کنش شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر و راهبردهایی که پیرامون پدیده خشونت خانگی علیه زنان صورت می‌گیرد منجر به ظهور پیامدهایی به شرح ذیل است:

گسست عاطفی زوجین

خشونت خانگی پیامدهای نامطلوبی در بلندمدت دارد. استمرار و پنهان کردن خشونت ضمن اینکه توانایی خانواده را تحلیل می‌برد، موجب گسست عاطفی زوجین می‌شود و کارکردهای عاطفی، حمایت اجتماعی و تأمین پایگاه اجتماعی خانواده را مختل می‌کند. من و شوهرم فقط زیر یک سقف هستیم که نه در آن محبتی هست و نه صمیمیتی. خانواده‌ای که همیشه در آن خشونت است هر کس ساز خودش را می‌زنه و احترام و مشورت معنا نداره (مشارکت‌کننده شماره ۱۱).

بحران روحی - انگیزشی

گاهی اختلافات و استمرار خشونت خانگی به بحران‌های روحی و انگیزشی می‌انجامد؛ تعدادی از زنان مورد مطالعه برای رهایی از این بحران‌های روحی و انگیزشی جدایی از شریک زندگی را انتخاب می‌کنند، اما در بیشتر موارد به علت مذمومیت طلاق، زنان مجبور به تحمل و پذیرش انواع خشونت هستند. بنابراین هر جا خشونت‌ها به میزان قابل توجهی ادامه یافته، بحران روحی و انگیزشی زنان را به دنبال داشته است.

در روستای ما کم‌تر زنان را درک می‌کنند و بیشتر مسائل زندگی به دعوا و درگیری منجر می‌شود. فشارهای ناشی از دعوای همیشگی با شوهرم باعث شد برای رهایی از مشکلات خودم را بگشتم. شوهرم بیشتر مواقع به من توهین می‌کند. اکنون از اقدام به خودکشی خودم پشیمان نیستم. چون هنوز مشکل من با شوهرم حل نشده است (مشارکت‌کننده شماره ۷).

خودآگاهی‌سازی

هر چند گسست عاطفی زوجین و بحران‌های روحی - انگیزشی از پیامدهای منفی پدیده خشونت علیه زنان است، باوجود این خشونت خانگی علیه زنان به خودآگاهی‌سازی تعدادی از آنان کمک کرده است. خودآگاهی شناخت زنان از افکار، باورها، ارزش‌ها، عواطف، نقاط قوت و ضعف، خواسته‌ها، علایق و نفرت‌های آن‌ها از چیزهای مختلف است. تعدادی از زنان با شناخت نسبت احساسات، روحیات، نقاط ضعف، افکار خود و موقعیت خشونت‌آمیز نحوه مواجهه و سازوکارهای مقابله‌ای با کنش خشونت‌آمیز شوهران خود را یاد گرفته‌اند.

توسعه قابلیت‌ها

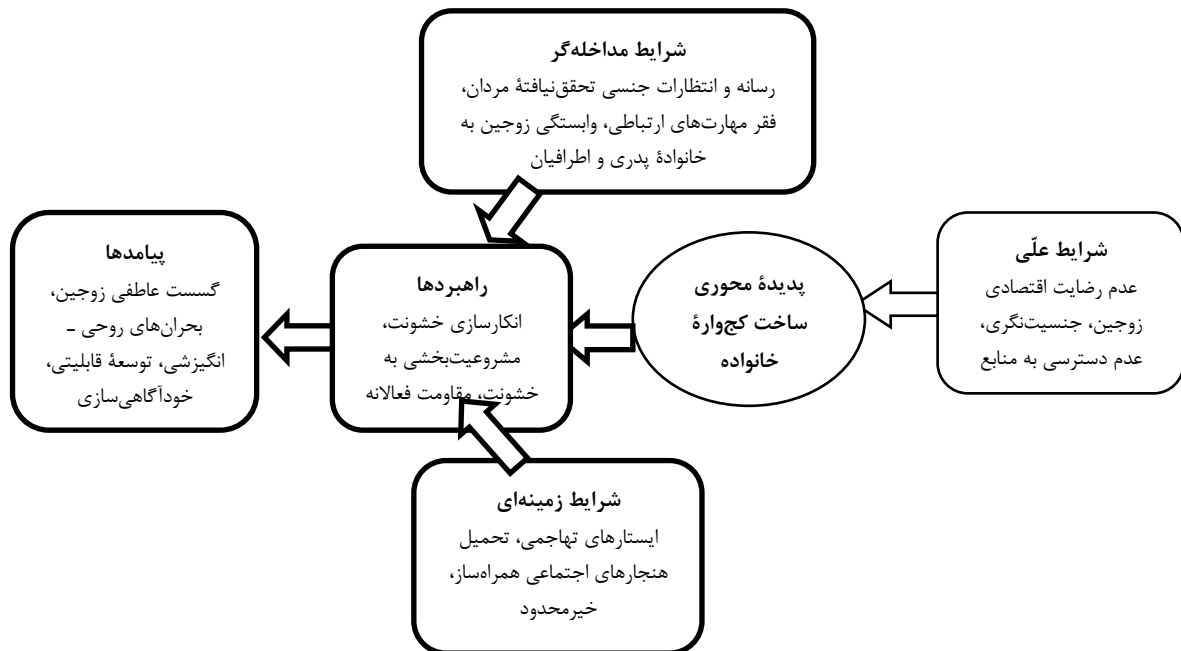
زنانی که در مواجهه با خشونت رویکرد فعالانه درپیش گرفته‌اند و اعتماد به نفس کافی داشته‌اند و به جای انکار خشونت و مشروعیت‌بخشی به خشونت به اشتغال و یادگیری حرفه‌ای از قبیل خیاطی، آرایشگری و مغازه‌داری پرداخته یا ادامه تحصیل داده‌اند، به سطحی از قابلیت‌ها دست پیدا کرده‌اند.

وقتی متوجه شدم شوهرم مرد کم‌حوصله‌ای است برای اینکه کم‌تر ببینمش تصمیم گرفتم به‌عنوان کارآموز، حرفه آرایشگری رو یاد بگیرم. از موقعی‌ای که آرایشگر شدم تازه در بسیاری از مواقع کمک‌حال خانواده‌ام هستم و نسبت به قبل خشونت‌های شوهرم کم‌تر شده است (مشارکت‌کننده شماره ۱۲).

مقوله محوری: ساخت کج‌واره خانواده

در نهایت، بعد از جمع‌بندی مفاهیم اولیه و مقولات به دست آمده در کدگذاری‌ها و معناکاوی و تفسیر این مفاهیم و مقولات، مقوله محوری پژوهش را استخراج و استنباط کردیم.

بررسی مقولات انسجام‌بخش این پژوهش نشان‌دهنده برهم‌کنش عناصر مدرن و سنتی است که در شرایط علی، مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای وجود دارند و برهم‌کنش آن‌ها در بستر خاص خانواده روستایی، خشونت خانگی علیه زنان را به دنبال داشته است. مقوله محوری این پژوهش ساخت کج‌واره خانواده است. این مقوله ضمن اینکه می‌تواند مقولات انسجام‌بخش را پوشش دهد، از سطح انتزاع نسبتاً بالایی برخوردار است. منظور از ساخت کج‌واره خانواده عدم بازتولید ساخت خانواده با توجه به تحولات و دگرگونی‌های روز است. با توجه به تغییرات صوری و محتوایی که در زیست جهان افراد در دوره جدید اتفاق افتاده است، پیش‌فرض نظری محققان این بود که این موج تغییرات (تغییرات تکنولوژیکی و رسانه‌ای که به دنبال خود تحول در بسط و فهم متقابل در روابط اجتماعی افراد را در پی دارند، گسترش مناسبات برون‌فرهنگی و برخورد فرهنگ‌ها، ارتقای سطح تحصیلات و آگاهی افراد و به تبع آن ارتقای پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها)، باید زمینه مناسبی جهت تحول در بازتولید ساختار مناسبات کنشی خانواده‌ها ایجاد کرده باشد، اما نتایج حاصل از تفسیر و معناکاوی مقولات کدگذاری شده نشان داد که ساخت خانواده روستایی همچنان بر مدار بازتولید روابط نامناسب جنسیتی و پدرسالارانه است. در این بازتولید، علی‌رغم تغییر در برخی صورت‌های ساختی (که اغلب شامل موارد تکنولوژیکی و فیزیکی است)، هنوز محتوا و نقش‌پذیری و کنش‌های ارتباطی زوجین بر مدار روابط نابرابر جنسیتی و تحکم‌آمیز مردانه شکل می‌گیرد و خانواده روستایی نتوانسته است همگام با این تغییرات پیش رود. نتیجه این عدم بازتولید ساخت خانواده همگام با تغییرات، تشدید انواع خشونت خانگی علیه زنان روستایی است.



نمودار ۱. مدل پدیده‌محوری

بحث و نتیجه‌گیری: درک خشونت خانگی علیه زنان به مثابه ساخت کج‌واری

خانواده

در این مطالعه برای بررسی خشونت خانگی علیه زنان روستاهای زیودار شهرستان پلدختر با رویکردی کیفی، عمیق و ژرف‌نگر و به‌صورت هدفمند با هفده نفر از زنان مصاحبه فردی صورت گرفت و با شناخت وجوه گوناگون آن درصدد کشف جوانب مختلف آن برآمدیم. در روستاهای مورد مطالعه نگرش خاصی نسبت به زنان و دختران وجود دارد. بسیاری از مردان روستا، از زنان با عنوان‌های «ضعیفه»، «ضعیف عقل» و «آفرت و عورت» یاد می‌کنند. کم‌توجهی مردان به نیازهای عاطفی زنان و باورهای فرهنگی مانند تعصبات ناموسی و حفظ حیثیت و آبروی خانواده موجب شده است که بسیاری از دختران از رشد اجتماعی و اقتصادی محروم بمانند. ترک تحصیل زودهنگام دختران و جلوگیری از ادامه تحصیل آنان در شهر و تشویق آنان به ازدواج و ایجاد محدودیت از معاشرت‌های اجتماعی شهادی بر این مدعاست. همچنین طی دو دهه اخیر ورود فرهنگ شهری با انواع رسانه‌های جمعی و احداث جاده، ارتباط این روستاها را با شهرها بیشتر کرده و تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌ها را به‌وجود آورده

است. دختران و زنان امروزه تغییراتی در نگرش‌ها و ارزش‌های خود درک می‌کنند و احساس آزادی بیشتری را در سر می‌پرورانند. اما نسل پیشین هنوز آمادگی پذیرش این تغییرات را ندارد و این شرایط زنان و دختران را دچار دوگانگی و تعارضات نقشی کرده است. هرچند در گذشته این زنان خشونت‌های زیادی را می‌پذیرفتند و متحمل می‌شدند و به‌عنوان مسئله اجتماعی شناخته نمی‌شد، اما به‌دلیل پیشرفت‌های اجتماعی و ارتباطات گسترده نگاه به مسئله خشونت و تعریف آن تغییر کرده است و زندگی عاری از خشونت برای زنان به‌عنوان یک حق اجتماعی محسوب می‌شود.

باوجود این، خانواده روستایی نتوانسته با درک و شناخت درست و مبتنی بر عقلانیت، فضای تغییرات محیطی و فرهنگی خودش را بشناسد و به روز سازد. حجم انبوهی از اطلاعات، یافته‌ها و رفتارهای جدید در نسل‌های جوان و زنان نوگرا در حال تجربه است. گاهی اوقات بدون هیچ‌گونه «تفکر بازاندیشی» مصرف‌کننده سبک‌ها و الگوهای زندگی جدید دیگران و بیرونی‌ها هستند. انتظار می‌رفت با تغییرات اجتماعی، ساختار خانواده روستایی همگام با این تغییرات در فرایند بازتولید ساختی، تحول و دگرذیسی درونی پیدا می‌کرد و در یک فرایند بازتولید مثبت، کنش متقابل زوجین دگرگون می‌شد، اما در عمل چنین اتفاقی صورت نگرفته است و ساختار مناسبات نقشی و جنسیتی همچنان تحت سلطه فرهنگ سنتی و مردسالارانه قرار دارد. لذا مقوله هسته در این مطالعه «ساخت کج‌واره خانواده» نام‌گذاری شد.

در این روستاها هرچند شاهد سست شدن و زوال پدرسالاری هستیم، ولی هنوز نگاه، ته‌نشست‌ها و هنجارهای حاکم بازتولیدکننده ایدئولوژی پدرسالارانه است. طبق نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی در روستاهای مورد مطالعه در فرایند جامعه‌پذیری دختران نقش مطیع بودن و سلطه‌پذیری و مردان نقش سلطه‌گری را یاد می‌گیرند و آن را درونی می‌کنند. همچنین طبق نظریه پدرسالاری هنوز به واسطه ایدئولوژی پدرسالارانه از زنان روستایی انتظار می‌رود که در خدمت مردان باشند و زنان نیز برای حفظ هماهنگی و بنیان خانواده به مصالحه تن دهند و فرایند تصمیم‌گیری را به شوهرانشان واگذار کنند. بنابراین این نوع نگاه با مشروعیت‌بخشی به قدرت‌طلبی مردان و فرمان بردن و تمکین زنان روستایی و با توجیه تعصبات ناموسی برای آبروردایی از خانواده، زنان را در موقعیت حاشیه‌ای قرار می‌دهد و زنان را متحمل انواعی از خشونت‌ها (روانی، کلامی، اقتصادی، و جنسی) می‌کند.

این جنسیت‌نگری و ایدئولوژی پدرسالارانه در کنار عدم دسترسی زنان به منابعی از قبیل حمایت‌های خانوادگی، مالی، قانونی و... زنان را در جایگاه پایین‌تر قرار داده است. طبق تئوری مبادله قدرت تصمیم‌گیری زنان به زمینه یا بستری وابسته است که با منابع حمایتی آنان

مرتبط است و چون زنان روستایی نمی‌توانند منابع ارزشمند و هویت‌بخش را جذب کنند، بیشتر در موقعیت فرودستی قرار می‌گیرند.

رسانه‌ها در تسهیل ساخت کج‌واره خانواده روستایی نقش دارند. رسانه‌ها در تکوین انتظارات نامناسب جنسی و محرومیت نسبی ناشی از مقایسه‌های ناهم‌تراز نقش دارند. در فضای روستا مرد برای خودش این حق را متصور است که مقایسه کند و انتظار بالاتر از زمینه اجتماعی خودش را داشته باشد و از زن انتظار دارد که خواسته‌های غیرمعقول جنسی وی را برآورده کند. درواقع، رسانه‌ها موجب شده که کمیت زندگی و دوام روابط در زندگی زناشویی جای خود را به کیفیت روابط بدهد. مهم‌شدن کیفیت در روابط جنسی و عدم برآورده کردن خواسته‌های غیرمعقول جنسی مرد موجب بروز نارضایتی مرد نسبت به زن و خشونت جنسی مردان علیه زنان شده است.

از شرایط مداخله‌گری دیگر که این ساخت کج‌واره خانواده را تشدید می‌سازد، فقر مهارت‌های ارتباطی و وابستگی زوجین به خانواده پدری و اطرافیان است. ضعف اعتماد متقابل، پیش‌داوری نسبت به یکدیگر، شتاب در گفت‌وگو، شنونده فعال نبودن، عدم جانبداری سازنده نشان‌دهنده فقر مهارت‌های ارتباطی است. وابستگی زنان به خانواده پدری و اطرافیان ضمن اینکه نیاز به استقلال، فردیت و حریم خصوصی زوجین را مخدوش می‌سازد، با نظارت غیررسمی و کنترل اجتماعی شدیدتر نوعی فشار هنجاری را برای زوجین ایجاد می‌کند.

شرایط زمینه‌ای براساس مدل پارادایمی از منظر زنان که ناظر بر مجموعه خاصی از شرایط است، در یک زمان و مکان خاص پدید می‌آیند تا مجموع اوضاع و احوال یا شرایطی را به وجود آورند که زنان در جامعه با عمل و تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ دهند. در این مطالعه شرایط زمینه‌ای مشتمل بر تحمیل هنجارهای اجتماعی همراه‌ساز، خیرمحدود و ایستارهای تهاجمی است.

در نتیجه برآیند و اثرات متقابل عوامل بالا، زنان برحسب سن، میزان تحصیلات و شغل راهبردهای متفاوتی درپیش می‌گیرند. زنانی که فاقد منابع حمایتی و مسن‌تر هستند، بیشتر راهبرد منفعلانه انکارسازی و مشروعیت‌بخشی به خشونت را به کار می‌گیرند و زنانی که جوان‌ترند و تحصیلات و شغلی دارند راهبرد مقابله فعالانه را درپیش می‌گیرند.

برهم‌کنش شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر و راهبردهایی که پیرامون پدیده خشونت خانگی علیه زنان روستایی صورت می‌گیرد به ظهور پیامدهای گسست عاطفی زوجین، بحران‌های روحی - انگیزشی، توسعه قابلیت‌ها و خودآگاهی‌سازی آنان منجر می‌شود. لذا طبق نظریه منابع هرچه منابعی از قبیل شغل و درآمد بیشتر در دسترس زنان باشد، این زنان کم‌تر متحمل اعمال قدرت و خشونت مردان می‌شوند و راهبرد مقابله فعالانه را بیشتر درپیش

می‌گیرند. زنانی که راهبردهای فعالانه‌ای درپیش می‌گیرند پیامد آن توسعه قابلیت‌ها و خودآگاهی‌سازی و زنانی که راهبردهای منفعلانه دارند در اثر انباشت و تحمل انواع خشونت‌ها بیشتر متحمل بحران‌های روحی - انگیزشی و گسست عاطفی می‌شوند.

منابع

- اعظم آزاده، منصوره؛ دهقانی‌فر، راضیه (۱۳۸۵) «خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۳: ۱۵۹-۱۷۹.
- آقاخانی، نادر؛ افتخاری، علی؛ زارعی‌خیرآباد، عباس؛ موسوی، احسان (۱۳۹۱) «بررسی انواع خشونت شوهران علیه زنان و تأثیر عوامل مختلف در میزان بروز آن در زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی شهرستان ارومیه در سال ۱۳۹۱»، مجله علمی پزشکی قانونی، شماره ۲-۳: ۶۹-۷۸.
- بگ رضایی، پرویز؛ زنجانی، حبیب‌الله؛ سیفاللهی، سیفالله (۱۳۹۶) «مطالعه کیفی پدیده خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به مرکز خدمات اجتماعی اورژانس اجتماعی شهر ایلام)»، مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۳: ۵-۳۲.
- حمیدی، فریده؛ محمدی، اسعد؛ محمدی، بهرام (۱۳۹۰) «بررسی رابطه عوامل فرهنگی خانواده با خشونت علیه زنان در شهر قروه»، فصلنامه فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده، شماره ۱۷: ۴۳-۸۲.
- دارایی، عباس (۱۳۹۹) «اجرای طرح جامع کنترل و کاهش خشونت در لرستان»، خبرگزاری بین‌المللی قرآن، کد خبر ۳۹۲۳۷۸۴. <https://lorestan.iqna.ir>
- رئیس، سمیه؛ بوستانی، داریوش (۱۴۰۰) «مطالعه کیفی خشونت علیه زنان بلوچ»، فصلنامه زن و جامعه، شماره ۲: ۴۶-۶۵.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر؛ ندرپور، یاسر (۱۳۹۵) «رابطه بین مردسالاری و خشونت خانگی علیه زنان در شهر کوه‌دشت»، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۶۰: ۶۱-۸۶.
- زمانی مقدم، مسعود؛ حسنوندی، صبا (۱۳۹۸) «مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم‌آباد»، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، شماره ۳: ۱۴۵-۱۷۰.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹) «خشونت خانگی و استراتژی زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱: ۱۰۷-۱۴۲.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۷) آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: سمت.
- علیوردی‌نیا، اکبر؛ ریاحی، محمداسماعیل؛ فرهادی، محمود (۱۳۹۰) «تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان: مدل نظری و آزمون تجربی»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۲: ۹۵-۱۲۷.
- عنبری، موسی؛ بهرامی، اردشیر (۱۳۸۹) «بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در ایران (مورد مطالعه: روستاهای شهرستان پلدختر)»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۳: ۱-۲۹.

- فیروزجاییان، علی‌اصغر؛ رضایی چراتی، زهرا (۱۳۹۳) «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان»، فصلنامه توسعه اجتماعی، شماره ۲، ۱۰۵-۱۳۰.
- قاسمی‌نژاد، ابودر (۱۳۹۷) «قوم‌گرایی افراطی و زوال سلامت اجتماعی در لرستان»، رشتاک، شماره ۳: ۱۰-۳.
- قاسمی‌نژاد، ابودر؛ بهرامی، ولی (۱۳۹۹) «طراحی الگوی داده‌بنیاد به‌کارگیری شبکه‌های مجازی در تحقق آموزش کم‌سوادان و بی‌سوادان استان لرستان»، فصلنامه نوآوری آموزشی، شماره ۷۴: ۱۶۵-۱۸۹.
- نیکوکار، غلام‌حسین؛ فرهادی محلی، محمود؛ فرهادی محلی، علی؛ علیدادی تلخستانی، یاسر (۱۳۹۲) «تبیین جامعه‌شناختی خشونت شوهران علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه نظری ترکیبی»، فصلنامه فرهنگی - تربیتی خانواده، شماره ۲۳: ۸-۴۶.
- یعقوبی، علی؛ رئوفی، لیلا (۱۳۹۳) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان (مطالعه مورد: زنان متأهل شهر خلخال)»، مطالعات علوم اجتماعی/ایران، شماره ۳۹: ۱۲۱-۱۴۰.
- Childress, S.; Giona, D.; Campebell, J. (2018) "Women's strategies for coping with the impacts of domestic violence in Kyrgyzstan: A grounded theory study", *Social Work in Health Care*, No.57 (3): 164-189.
- Hemati, R. (2004) "Factors Affecting Men's Violence against Women: Case Study of Tehrani Families", *Social Welfare*, No.12: 227-256.
- Jordan, A. ; Bhandari, S. (2016) "Lived Experiences of South Asian Women Facing Domestic Violence in the United States", *Journal of Ethnic and Cultural Diversity in Social Work*, No.25 (3): 227-246.
- Kelmendi, K. (2015) "Domestic Violence against Women in Kosovo: A Qualitative Study of Women's Experiences ", *Journal of Interpersonal Violence*, No.30 (4): 680-702
- Krahe, P. (2018) "Violence against women", *Current Opinion in Psychology*, No.19: 6-10.
- Soler, H.; Preeti, V.; David, Q. (2000) "Biosocial Aspects of Domestic Violence ", *Journal of Psychoneuroendocrinology*, No.35: 721-739.
- Straus, M.; Sweet, S. (1993) "Verbal Aggression in Couples: Incidence Rates and Relationships to Personal Characteristics", *Journal of Marriageband the Family*, No.54(1): 346-357.